



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۳۰

نویسنده: ویدی پراشاد

مترجم: سید حسام مل

اشتباه محاسباتی قرن: ماجراجویی ترامپ در ایران

منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ ۲۰۲۶/۰۳/۳۰

سال گذشته، در ماه جون، ایالات متحده و اسرائیل طی دوازده روز تأسیسات انرژی اتمی و تحقیقات اتمی ایران را بمباران کردند. پس از چند روز، دو قدرت متخاصم - که هیچ مجوزی از سازمان ملل برای این جنگ تجاوزکارانه نداشتند - در را برای آتشبس باز کردند. در آن زمان، با این باور که این می‌تواند مبنای یک مذاکره کامل باشد، دولت ایران به رهبری علی حسینی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، با شرایط تعیین شده موافقت کرد: پایان فوری حملات و عدم تشدید تنش. راکت اندازه‌ها ساکت شدند، اما این توافق بسیار شکننده بود. هیچ توافق صلح بلند مدت، هیچ سازوکار اجرایی یا نظارتی الزام‌آور، هیچ توافقی در مورد مسائل اتمی و هیچ توافقی برای پایان دادن به خرابکاری‌ها و حملات ایالات متحده و اسرائیل به ایران وجود نداشت. این پایان جنگ تحمیلی ایالات متحده و اسرائیل به ایران نبود، بلکه تنها توافقی برای متوقف کردن یک نبرد بود. خامنه‌ای تجاوز ایالات متحده و اسرائیل را بی‌بهره توصیف کرد و گفت که آنها «هیچ چیزی به دست نیاوردند»، در عین حال گفت که ایران آتشبس را تحمیل کرده و «هرگز تسلیم نخواهد شد».

عمران از دهه‌ها پیش به عنوان یک میانجی بی‌طرف بین ایران و ایالات متحده (با حضور اسرائیل در پشت صحنه) شهرت دارد. بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳، عمران میزبان مذاکرات ایالات متحده و ایران بود که منجر به توافق برجام (JCPOA) در سال ۲۰۱۵ بین ایران و گروه «۱+۵» (ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، چین، روسیه + آلمان) و اتحادیه اروپا شد - توافقی که در ازای وعده‌هایی در مورد غنی‌سازی یورانیوم، تحریم‌ها را کاهش می‌داد. یک کانال امن و محرمانه بین مسقط برای تهران و واشنگتن وجود داشت و این خط ارتباطی پس از ماه جون برای مذاکرات مناسب جهت روشن شدن خطوط سرخ و کاهش خطر محاسبه اشتباه فعال شد. در واقع، گفتگو گسترش یافت و ایران به نقطه‌ای رسید که پذیرفت غنی‌سازی یورانیوم آن محدود شود، ذخایر یورانیوم با غنای بالا رقیق شود و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بتواند نظارت و بازرسی‌ها را دوباره گسترش دهد. این یک توافق نهایی نبود، اما یک چارچوب مذاکره با محدودیت مشروط اتمی و یک رویه مداوم برای کاهش تنش بود. هم رهبر معظم انقلاب، خامنه‌ای، و هم رئیس جمهور مسعود پزشکیان، اراده سیاسی برای توافق داشتند، توافقی که کاملاً در افق دیده می‌شد. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، کمتر از یک روز قبل از حمله آمریکا و اسرائیل گفت که توافق «در دسترس است، اما تنها در صورتی که دیپلماسی در اولویت قرار گیرد».

در واقع، ایالات متحده و اسرائیل مسیر دیگری را در پیش گرفتند: جنگی تجاوزکارانه که منشور سازمان ملل متحد (ماده ۲) را نقض می‌کرد. در همان روز اول، ۲۸ فبروری، ایالات متحده و اسرائیل، رهبر معظم انقلاب، خامنه‌ای را ترور کردند و ۱۸۰ دختر را در لیسه شجره طیبه در میناب به قتل رساندند. ایالات متحده و اسرائیل معتقد بودند که این حملات پی در پی علیه رهبران سیاسی، زیرساخت‌های کلیدی و غیرنظامیان بلافاصله منجر به قیام مردمی خواهد شد که جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد. اطلاعات ایالات متحده و اسرائیل اعتراضاتی را که در دسامبر ۲۰۲۵ پیرامون کاهش ارزش ریال و افزایش تورم آغاز شد، بیش از حد ارزیابی کردند. اما تفاوت‌ها زیاد بود. بین چرخه اعتراضات علیه مسائل اقتصادی و اشتیاق به قیام و سرنگونی کل یک سیستم وجود دارد. وقتی راکت‌ها رهبر معظم انقلاب را کشتند - که حتی در میان منتقدانش به تقوا شهرت دارد (او در سال ۱۹۹۴ توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به عنوان مرجع تقلید ارتقا یافت) - و وقتی کودکان مدرسه را کشتند، فضای عمومی ملو از میهن‌پرستی شد. در این شرایط، جانبداری از جنگ امپریالیستی علیه کودکان بی‌گناه غیرممکن بود. ماهیت حمله آمریکا

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنی بڼی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

و اسرائیل، و این واقعیت که ایران توانست به اهداف اسرائیلی و همچنین اهداف آمریکایی در کشورهای عربی خلیج فارس حمله کند، مردم ایران را بر بقای خود و توانایی دفاع از خود متمرکز کرد. این روحیه فعلی در بین ایرانیان تا حد زیادی حاکم است. از زمان جنگ‌های آمریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، طراحان جنگ آمریکا مفهوم زینه‌های تشدید را کنار نگذاشته‌اند و از مفهوم تسلط سریع (از طریق حملات سربریدن، فلج فرماندهی و تسلط کامل بر اردوی دشمن) استفاده کرده‌اند. این روش در مورد افغانستان و عراق جواب داد، جایی که مقیاس خشونت آمریکا ظرفیت تلافی‌جویی را از بین برد. این واقعاً «شوک و بهت» بود. چنین چارچوب نظامی در مورد ایران کارساز نبود. ایرانی‌ها برای دهه‌ها برای یک حمله تمام‌عیار آمریکا و اسرائیل آماده شده بودند. رهبری سیاسی آنها آسیب‌پذیری حملات سربریدن را درک می‌کرد و بنابراین هشت سطح جایگزینی برای اکثر رهبران ارشد و ضروری ایجاد کرد. ارتش با عجله انواع سیستم‌های تسلیحاتی را تشکیل داد، از راکت‌های خوشه‌ای مافوق صوت که می‌توانند بر سیستم‌های دفاع هوایی غلبه کنند تا قایق‌های تندرو تنها جمی ساحلی که از تاکتیک‌های هجومی در آب‌های خلیج فارس استفاده می‌کنند. اینها، در کنار شبه‌نظامیان طرفدار ایران از لبنان تا عراق، حلقه‌های دفاعی متعددی هستند که ایرانی‌ها ساخته‌اند. این بدان معناست که در حالی که ایالات متحده با تسلط سریع وارد عمل می‌شود و نردبان تشدید تنش ندارد، پاسخ ایران به ایالات متحده و اسرائیل از نظر استراتژیک بر اساس شروع با ساده‌ترین راکت‌های خود و حرکت به سمت راکت‌های خوشه‌ای پیچیده تر بنا شده است - در حالی که قایق‌های کوچک و شبه‌نظامیان خود را عقب نگه داشته است. این راکت‌ها مستقر نشده‌اند، زیرا ایران همچنان به راکت‌های خود و تسلط بر تنگه هرمز (که اکنون فقط برای کشتی‌های برخی از کشورها باز است) متکی است. پاسخ هوشمندانه ایران به ایالات متحده و اسرائیل آنها را زمین‌گیر کرده و چاره‌ای جز التماس برای آتش‌بس برایشان باقی نگذاشته است. رهبری ایران می‌گوید که به آتش‌بس نسبی، مانند جون ۲۰۲۵، که به سادگی به اسرائیل و ایالات متحده اجازه می‌دهد تا دوباره مسلح شوند و با دور دیگری از خشونت بازگردند، علاقه‌ای ندارد. ایران می‌گوید که می‌خواهد یک معامله بزرگ داشته باشد که شامل ایران، عراق و لبنان - نه فقط ایران - باشد و خواستار لغو کامل تحریم‌ها، پایان نسل‌کشی فلسطینیان و سایر الزاماتی است که ایالات متحده باید ساختار تهدیدآمیز پایگاه خود را که ایران را احاطه کرده است، از بین ببرد. اگر ایالات متحده و اسرائیل با این خواسته‌ها موافقت کنند، به معنای پیروزی مطلق برای ایران خواهد بود - علیرغم تلفات غم‌انگیز جان انسان‌ها در اثر حمله وحشیانه اسرائیل و ایالات متحده. با کشته شدن علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، که مشتاق آتش‌بس در جون ۲۰۲۵ بود، ایالات متحده و اسرائیل کسی را از دست داده‌اند که شاید دوباره برای آتش‌بس استدلال می‌کرد. رهبری فعلی، از جمله مجتبی خامنه‌ای، رهبر جدید، ارزیابی دقیقی انجام داده است که آتش‌بس بدون یک معامله بزرگ صرفاً مربوط به زمان است و نه صلح. ایرانی‌ها برای منطقه صلح می‌خواهند، نه جنگ، آتش‌بس، جنگ - جنگی بی‌پایان که منجر به ریاضت اقتصادی و درد و رنج می‌شود.

اسرائیلی‌ها چیز زیادی در مورد جنگ ایران نگفته‌اند و ترجیح می‌دهند با راکت‌های خود حمله کنند و هرگونه پوشش خبری از حملات راکتی ایران به اسرائیل را مسدود کنند. آیا آنها تحت تأثیر توافق صلحی که ترامپ ایجاد کرده است، قرار خواهند گرفت؟ بعید است. اسرائیلی‌ها نگاهی آخرالزمانی به خاورمیانه دارند و مشتاق تصرف سرزمین از نیل تا فرات هستند که مستلزم ساکت کردن بزرگترین و مهمترین منتقد آنها در منطقه، یعنی ایران، است. برای اسرائیل، این یک مبارزه تا انتها است. آنها ایالات متحده را به این نبرد کشانده‌اند، حتی اگر هیچ دستاورد واقع‌بینانه‌ای برای ایالات متحده در مورد وجود یا عدم وجود جمهوری اسلامی (که اصلاً ایالات متحده را تهدید نکرده است) وجود نداشته باشد. اسرائیل می‌خواهد جمهوری اسلامی ریشه کن شود، اما با توجه به ریشه‌های عمیق آن در جامعه ایران، این نتیجه بعید است. از سوی دیگر، ایالات متحده از مدیریت جمهوری اسلامی با رهبری مطیع راضی خواهد بود. هیچ گزینه‌ای در دسترس نیست. تنها گزینه برای تشدید نظامی، حمله اتمی ایالات متحده یا اسرائیل علیه ایران است - که پس از تأثیر شدید بر زندگی غیرنظامیان ایرانی، واکنش کاملاً منفی افکار عمومی جهانی را به دنبال خواهد داشت.

هیچ گزینه خوبی برای ایالات متحده و اسرائیل وجود ندارد. آنها می‌توانند به بمباران خود ادامه دهند، اما همچنان شاهد تشدید تنش از سوی ایران خواهند بود که به اسرائیل و منافع ایالات متحده در منطقه آسیب می‌رساند. ایالات متحده و اسرائیل باید با افزایش شدید قیمت سوخت و مواد غذایی با جهان روبرو شوند. این یک محاسبه اشتباه از سوی ایالات متحده و اسرائیل بود. ایران به راحتی تسلیم نخواهد شد. صدها سال تمدن پرافتخار در خطر است. رهبران آن این را می‌دانند. آنها نه تنها از جمهوری اسلامی یا انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹، بلکه از خود ایران حمایت می‌کنند. آنها عقب‌نشینی نخواهند کرد.